

تحلیل گفتمان غالب رمان «اجنحة الفراشة» از محمد سلماوی

(بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)

خیریه عچرش^۱، حسن دادخواه^۲، صادق سیاحی^۳، علی عدالتی نسب^{۴*}

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

۴. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نو و شاخه مهمی از نظریه تحلیل گفتمان است. تولید یا تقویت یک جهان بینی خاص و نگرش به سطوح بالاتر جمله، از جالب ترین موضوعات تحلیل گفتمان انتقادی است و نگاهی علمی و کاربردی به متون دارد. از آنجاکه تحلیل متون جدید، به ویژه رمان، در شناسایی علل تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر نقش بسزایی دارد، بیان گفتمان غالب متون و جهت دهی آنها از ضرورت های تحلیل ادب معاصر است. این پژوهش نیز بر همین مبنا و بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (۱۹۴۱) رمان *اجنحة الفراشة* را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به شیوه توصیفی - تحلیلی، بررسی می کند. نتایج پژوهش نشان می دهد نویسنده در سطح توصیف با ایجاد روابط هم نشینی و گاهی تضاد و همچنین برقراری ارتباط بین واژگان، در پی تبیین اندیشه های خویش است؛ در سطح تفسیر از بافت بینامتنی برای ترسیم بافت موقعیت موجود بهره برده و سیر تحول شخصیت زن را بیان کرده است؛ در سطح تبیین، گفتمان غالب - که همان هویت و آزادی خواهی است - را در ارتباط با عوامل درون متنی و برون متنی به تصویر کشیده است.

کلیدواژه ها: تحلیل انتقادی گفتمان؛ فرکلاف؛ سطوح گفتمان؛ رمان *اجنحة الفراشة*.

مقدمه

داستان و گستردگی آن در ادبیات ملل گوناگون، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد و همواره یکی از دغدغه‌های محققان ادبی، جمع‌آوری و طبقه‌بندی آن بوده‌است. در گذشته داستان‌ها را براساس مضمون، محتوا، شخصیت‌های داستان و... طبقه‌بندی می‌کرده‌اند اما در دهه‌های اخیر با تحول جریان‌های نقد ادبی در آستانه قرن بیستم، به‌ویژه ظهور نظریات فرمالیسم و ساختارگرایی، به شکل و قالب آثار ادبی و ازجمله داستان توجه و دقت بیشتری شد. بر این اساس هنگام تحلیل قالب یک گفته، متن و یا داستان می‌توان آن را از زوایای متفاوتی همچون خیال‌پردازی‌های ناب، طرح بدیع داستان (پی‌رنگ)، شخصیت‌شناسی (مدل کنشی)، زاویه دید متفاوت، تحلیل گفتمان رایج بر جامعه اثر ادبی و... بررسی و تحلیل کرد (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

نویسندگان عرب نیز از آغاز جریان‌های فکری و انقلابی تا زمان حاضر در قالب‌های مختلف ادبی، به‌ویژه رمان به بحث و کنکاش در زمینه مسائل مختلف فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌اند. نویسندگان مصری نیز هم‌گام با تحولات سیاسی کشورشان، آثار بسیاری خلق کرده‌اند و در پیشبرد اهداف قیام‌ها و انقلاب‌های سیاسی با تقویت یک گفتمان خاص یا تولید یک ایدئولوژی جدید تأثیر زیادی گذاشته‌اند. محمد سلماوی نیز با خلق رمان *اجنحة الفراشة*^۱ ازجمله نویسندگان اثرگذار در این حوزه است که در این پژوهش با تأکید بر حوادث مصر و بر اساس نظریه تحلیل گفتمان فرکلاف، می‌کوشیم چگونگی این تأثیرگذاری را بررسی کنیم.

۱. بیان مسئله، اهداف و پیشینه پژوهش

رویکردهای تحلیل متن به چندین روش متون را ارزیابی می‌کنند؛ برخی روش‌ها مانند نظریه نقد فرمالیستی، ساختارگرایی و نقد نو بیشتر به صورت متن توجه دارند. از رویکردهای مؤثر دیگر می‌توان به شیوه تحلیل گفتمان روایی و تحلیل گفتمان انتقادی اشاره کرد. از نظرگاه تحلیل گفتمان انتقادی، صاحب‌نظران این رهیافت در حوزه نقد ادبی معتقدند در تحلیل متن‌های ادبی افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی،

۱. بال‌های پروانه

اجتماعی و سیاسی نقش دارند (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۳). این نظریه، نوعی تحلیل کلام است که از مطالعات جامعه‌شناختی ناشی می‌شود و علاوه بر اطلاعات بافت غیرزبانی، اطلاعاتی از سطوح بالاتر، انتزاعی‌تر و عمده‌تر بافت تاریخی، روابط قدرت، ایدئولوژی و [گاه] جهان‌بینی، ساخت‌ها و روابط بافت اجتماعی و فرهنگی را در شکل‌دهی به زبان مؤثر می‌داند (دبیرمقدم، ۱۳۷۸: ۴۸؛ آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

نوع ادبی رمان به دلیل توجه به دگرگونی‌ها و ترسیم حقایق، نگرش نویسنده را دربردارد؛ زیرا به دلیل درآمیختگی با ابعاد اجتماعی و فرهنگی از جدی‌ترین قالب‌ها به شمار می‌رود (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۵۰) و بیش از هر قالب ادبی دیگری توان توصیف و ترسیم این تحولات را دارد. به همین سبب بسیاری از منتقدان، ادبیات داستانی به‌ویژه رمان را بازآفرینی واقعیت دانسته‌اند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۱۱-۴۰۵). در این جستار، پژوهشگران می‌کوشند بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (۱۹۴۱) رمان موردنظر و ابعاد مختلف آن را برای کشف حقیقت و جهان‌بینی نویسنده و انعکاس مسائل سیاسی و اجتماعی، بررسی و تحلیل کنند.

از پژوهش‌های مهمی که در این زمینه نوشته شده می‌توان به «تحلیل گفتمان اشعار سمیح القاسم بر اساس رویکرد بینافردی» (رستم‌پور ملک، ۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸)، «بررسی رمان «الصبار» سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف» (عباسی، ۱۳۹۱)، «تحلیل الخطاب النقدي للامية العرب» (محمدرضایی، ۱۳۹۰)، «تحلیل الخطاب السياسي على المستوى الصرفي في اشعار سمیح القاسم» (رستم‌پور، ۱۳۹۱) و... اشاره کرد. در این مقالات به جلوه‌های مختلفی از تحلیل گفتمان بر اساس آراء پژوهشگران اشاره شده و در مقاله‌های تحلیل گفتمان رمان «سووشون» و تحلیل انتقادی گفتمان رمان «الصبار»، رمان‌های یادشده بر اساس نظر فرکلاف در سه سطح

توصیف، تفسیر و تبیین، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در مورد رمان مذکور به جز دو صفحه اینترنتی، به هیچ پژوهشی در این زمینه دست نیافتیم. «محمد الحمامی» در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «أجنحة الفراشة استبقت الغضب المصري»^۱ در سخنانی کوتاه در وب‌سایت اینترنتی «الجزیره نت» در مورد درون‌مایه رمان و محتوای آن سخن گفته و به این اشاره داشته که این رمان صدای مردم و جوانان مصری و شیوه گرد هم آمدن آنها از راه‌های گوناگون است. بین شخصیت‌ها به گونه‌های مختلفی ارتباطات دوگانه فکری و عاطفی برقرار می‌شود که نویسنده در ورای همه اینها به دنبال فکر اساسی خود یعنی اتحاد و همدلی افراد و کشف هویت خود است.^۲ بلال رمضان در صفحه اینترنتی «اليوم السابع» صفحه‌ای را به معرفی این رمان اختصاص داده و سیر حوادث را از آغاز حرکت ضحی و آشنایی وی با اشرف‌الزینی و درون‌مایه و فکر اصلی رمان را بیان کرده است.^۳

۲. ادبیات نظری پژوهش

گفتمان معادل واژه فرانسوی Discourse، اصطلاحی زبان‌شناختی است که به سرعت وارد علوم انسانی شد و کاربردی وسیع یافت. اولین بار زلیگ هریس این اصطلاح را به کاربرد (بهرام‌پور، ۲۲: ۱۳۷۹). جی. ای. کادن، گفتمان را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری درباره یک موضوع فلسفی، ادبی و... به کار می‌برد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۲؛ عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۴). همچنین گفتمان را مرادف کلامی، بده‌بستانی بین گوینده و شنونده، بازنمود یک صدا در دل یک متن و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی دانسته‌اند (میلز، ۲۰۱۲: ۲۳-۱۹). به عبارت دیگر گفتمان عبارت از زبان به هنگام کاربرد به منظور برقراری ارتباط است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶). گفتمان با واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون پاراگراف، مصاحبه، مکالمه و متن سروکار دارد (فاولر و دیگران، ۱۳۶۹: ۳۸-۱۷؛ مک دانل، ۱۳۸۰: ۵۵).

۱. «بال‌های پروانه» خشم مردم مصر را تثبیت کرد.

۲. <http://www.aljazeera.net/news/cultureandart/2011/2/7>

۳. <http://www.youm7.com/story/0000/0/0/-/33809>

در زبان عربی هم واژه «خطاب» معادل گفتمان است و به معنی کلام تعریف شده است (ابن منظور، ماده خطب، ج ۱: ۳۶۰). از نظر حنفی گفتمان، نقدی است بر کارهای ادبی و هنری، برای بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و روش‌های آنها و قدرت تأثیرگذاری بر خواننده و برانگیختن احساس وی (حنفی، ۱۹۹۸: ۲۶ و صمود، ۲۰۰۶: ۱۵). تحلیل گفتمان راهی برای کشف حقیقت موجود در فرامتن است و برای هر متن به معنی کشف حقایق موجود در فکر نویسنده و گرایش‌های اوست (رستم‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴).

نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نظر او، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۰). فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح، توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۷). وی عقیده دارد: متن در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که علاوه بر اینکه به یکدیگر مرتبطند، کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان می‌گویند (نیستانی، ۱۳۸۳: ۱۳). سه مرحله تحلیل در گفتمان انتقادی فرکلاف عبارت‌اند از:

۱-۲. مرحله توصیف

در این مرحله، متن جدای از سایر متن‌ها و زمینه و شرایط اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند. این تحلیل، تحلیلی انتزاعی از متن است. فرکلاف تحلیل انتزاعی متن را در سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۶۷). مثلاً به این سؤالات در خصوص واژگان در متن پاسخ می‌دهیم:

- کلمات واجد کدام ارزش تجربی هستند؟ چه نوعی از روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟
- کلمات واجد کدام ارزش رابطه‌ای هستند؟ آیا عباراتی وجود دارد که بر حسن تعبیر دلالت کند؟ آیا کلماتی وجود دارد که رسمی یا محاوره‌ای باشد؟
- در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده‌است؟ و از نظر دستوری و ساختاری ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ جملات معلومند یا مجهول؟ جملات مثبتند یا منفی؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۶۷).

۲-۲. مرحله تفسیر

در مرحله تفسیر متون بر اساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسر است که در تفسیر متن به کار می‌بندد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). از نظر فرکلاف قلمروهای تفسیر زمینه متن مانند زمینه‌های بینامتنی بر آگاهی‌های پیشین مانند نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی منطبق است. در این مرحله که بافت یا زمینه و تفسیر مشارکین گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنی مطرح می‌شود، انواع گفتمان و تغییر و تحولات بررسی می‌شود. در واقع مرحله تفسیر روشن می‌سازد که فاعلان در گفتمان مستقل نیستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۴-۲۱۵).

۲-۳. مرحله تبیین

در این مرحله محقق به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد. در این مرحله با بهره‌گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش بازتولید خواهد شد. بازتولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به هم پیوند می‌زند؛ زیرا درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). آنچه درباره تبیین باید در نظر گرفت سه پرسش است: (۱) عوامل اجتماعی؛ چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌دادن این گفتمان مؤثر است؟

۲) ایدئولوژی؛ چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند، خصوصیات ایدئولوژیک دارند؟ ۳) تأثیرات؛ جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۴۵).

۳. محمد سلماوی

محمد سلماوی نویسنده، مترجم و ادیب مصری در سال ۱۹۴۵ در قاهره متولد شد. او دبیرکل اتحادیه ادبا و نویسندگان عرب است و آثار مهمی در حوزه‌های گوناگون ادبی از خود به جای گذاشته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: در عرصه نمایشنامه‌نویسی: «فوت علینا بکرة؛ اللی بعده» (۱۹۸۳) - «القاتل خارج السجن» (۱۹۸۵) - «سالومی» (۱۹۸۶) - «اثنین تحت الأرض» (۱۹۸۷) - «الجنزیر» (۱۹۹۲) - «رقصة سالومی الأخيرة» (۱۹۹۹). در حوزه داستان: «الرجل الذي عادت إليه ذاکرته» (۱۹۸۳) - «الخرز الملون» (۱۹۹۰)، «باب التوفیق» (۱۹۹۴) - «وفاء إدریس وقصص فلسطينية أخرى» (۲۰۰۰) (سلماوی، ۲۰۱۲: ۱۸۹). وی جوایز و نشان‌های افتخاری و ادبی متعددی در جهان عرب و خارج از آن کسب نموده است.^۱

۴. خلاصه رمان

این رمان گزارشی از میدان آزادی (میدان التحریر) مصر است که در یک جلد و سی و دو قسمت نوشته شده است. «ضحی» اولین شخصیت رمان است که همسر یکی از سران مملکتی و طراح لباس است. وی در مسیر پرواز به رم به طور تصادفی با دکتر اشرف که یک فعال سیاسی و از مخالفان حکومت و شوهرش هست آشنا، و با وی وارد گفت‌وگو می‌شود. اشرف الزینی در گفت‌وگوی خود از مبارزه‌های سیاسی و رسانه‌ای خود علیه حکومت، از فساد حکومت و

1. <http://www.pendialogue.com/ar/content>

رسانه و... صحبت می‌کند. صدق سخنان دکتر اشرف و داستان‌هایی که از گذشته برایش روایت می‌کند بر ضحی تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود تا از او و سخنانش تأثیر پذیرد و نسبت به گذشته و محیطی که در آن قرار داشت، به دیده شک بنگرد.

از دیگر شخصیت‌های رمان ایمن الحمزاوی است. او کسی است که از وطن اصلی خود یعنی مادرش سال‌های دور بوده است. ایمن و برادرش عبدالصمد گمان می‌کردند نامادری‌شان مادر حقیقی آنهاست، ولی بعداً می‌فهمند اسم واقعی مادرشان «آمنه عبدالرحیم السعدی» است. بعد از مدتی ایمن از زنده‌بودن مادرش مطلع می‌شود و برای پیداکردنش روانه طنطا می‌شود. از دیگر شخصیت‌های داستان، می‌توان به مشیره دوست ضحی، مدحت همسر ضحی، طلعت برادرش، سلوی نامزد ایمن و هاله نامزد حسن اشاره کرد. مشیره استاد دانشگاه است و با اشرف و دیگر تظاهرکنندگان رابطه نزدیکی دارد. وی از فعالان سیاسی است و مانند سلوی و هاله و حسن در تظاهرات و مشارکت‌های مردمی حضوری فعال دارد. در پایان داستان علی‌رغم خواسته‌های متفاوت داستان در آغاز کار، هدف‌ها یکی می‌شود و به برچیدن نظام و رسیدن به هویت اصلی یعنی استقلال و آزادی، ختم می‌شود.

۵. تحلیل گفتمان انتقادی رمان «اجنحة الفراشة» در سطح توصیف

از نظر موقعیت محیطی، داستان اجنحة الفراشة در منطقه جغرافیایی مصر (قاهره - طنطا) و خارج از آن در ایتالیا (رم، پالرمو، میلان) رخ می‌دهد. بیشتر حوادث داستان در شهر قاهره و رم اتفاق افتاده است. در این داستان نویسنده فضای قاهره و به‌ویژه میدان تحریر و شلوغی‌های آن را به صورت دقیق به تصویر کشیده، فضای سخنرانی دکتر اشرف الزینی در دانشکده‌ها و بعد از آن در میدان تحریر، و بعد از آن فضای زندان و حضور شورشی‌ها در شهر را به‌خوبی بیان کرده است. از نظرگاه جامعه‌شناختی، رمان اجنحة الفراشة بازتاب حوادث سیاسی و اجتماعی مصر در روزهای قبل از سقوط حکومت حسنی مبارک تا زمان سقوط آن است. نویسنده در این رمان اوضاع اجتماعی جامعه خود را به طرز آشکار بیان کرده: فساد اقتصادی، نبود آزادی و دموکراسی (۳۰) نبود آزادی‌های اجتماعی و ظلم به زنان (۳۹) تجاوز به حقوق زنان، وطن‌فروشی، حبس جوانان (۱۴۲) و... از مهم‌ترین مضامین و موقعیت‌های

اجتماعی و گفتمانی موجود در رمان است.

در بررسی رمان *اجنحة الفراشة* در سطح توصیف، انتخاب نوع واژگان، شخصیت‌ها، مکان‌ها و هم‌نشینی و هم‌آوایی، تضاد معنایی، کاربرد ضمائر ما و شما، جنبه‌های استعاری که نگاه ایدئولوژیک نویسنده را بیان می‌کند، و ساختارهای نحوی واژگان و جملات بررسی و تحلیل می‌شود و نمونه‌هایی از واژگان نیز به عنوان شاخص ارائه می‌گردد.

۱-۵. میدان تحریر، ضحی کنانی، نیروهای امنیتی، مردم نظاهرکننده

داستان با حرکت و فعالیت ضحی کنانی آغاز شده و نویسنده در همین ابتدای داستان با واژه‌پردازی دقیق، کیفیت و چگونگی جو حاکم بر مسیرهای منتهی به میدان تحریر را به تصویر می‌کشد:

«توقف المرور تماماً فی میدان التحریر فأصیب قلب المدینة بالشلل الكامل. کل المخرج من الميدان الی بقیة أحياء القاهرة سدت و کل المداخل إلی الميدان اکتظت فیها السيارات العامة و الخاصة. کأن محرکاتها جمیعا اصیبت فجأة بالعطب»^(۱) (سلماوی، ۲۰۱۲: ۷).

در این قسمت نویسنده نمایی کلی از شهر را به تصویر می‌کشد و با استفاده از ساختار دستوری فعل مجهول (اصیبت، اکتظت، سدت) و ساختاری استعاری (قلب المدینة) و تضادها (مخرج و مداخل، عام و خاص) و ترا دفاهای معنایی (قلب و محرک، شلل و عطب) مقصود خود را بیان می‌کند؛ میدان تحریر قلب شهری است که از کار افتاده و مصر، انسانی است که در درون قلبش غوغایی به پا شده. درحقیقت نویسنده در این قسمت با استفاده از زبان واژگان و جملات، ایجاد روابط هم‌معنایی و هم‌شمولی، و تضاد معنایی از یک سو و ساختار نحوی مجهول و بیانی استعاری، شهر را به تصویر می‌کشد و بی‌ثباتی و هرج مرج را نشان می‌دهد.

نویسنده چگونگی برخورد اولین شخصیت داستان با شلوغی‌های میدان تحریر را به تصویر می‌کشد: «وجدت نفسها الآن معتقلة داخل سيارتها كأنها في زنزانة لا تستطيع الخروج منها»^(۲) (همان). سلماوی شرایط حاکم بر شهر و مشکلات آن را از دید ضحی بیان می‌کند:

«كانت قوات الأمن المركزي تقف كالحائط المنيع... كسور برلين القديم... كالحائط

الفلولادي الجديد الذي يفصل مصر عن غزة»^(۳) (سلماوی، ۲۰۱۲: ۸).

در این قسمت نگاه ایدئولوژیک نویسنده به حضور نیروهای امنیتی و خفقان حاکم بر شهر در قالب ترادفات معنایی (معتقلة و زنزانة، حائط المنيع و سور برلين و حائط فولادي) کاملاً مشخص است و در قالب واژه‌پردازی کنایی (سور برلين، حائط منيع)، سدّ معبر کردنشان را بیان می‌کند. تضاد معنایی (سور برلين القديم و الحائط الفلولادي الجديد) در حقیقت نشان‌دهنده فکر نویسنده در محکوم کردن بازگشت به عصبیت‌های گذشته و استفاده از فناوری جدید برای کنار زدن مخالفان و بستن درهای ارتباط با دیگران و فرار به روی آنهاست و همین‌طور ساختار نحوی جملات که با تکرار حرف تشبیه (کاف) و کلمات (حائط و سور) به هم متصل شده، بیانگر تأکید نویسنده بر خفقان حاکم بر جامعه است. جداکردن مصر از غزه به نوعی بستن درهای خارج به روی مصریان است و جداکردنشان از سایر مردم را بیان می‌کند. این نگاه در دیگر صفحات داستان با ذکر شعارهای تظاهرکنندگان، خواسته‌های آنها (اصلاح قانون، لغو انتخابات، مقابله با فساد و...) به تصویر کشیده شده است (همان: ۸، ۱۱، ۹۱، ۹۲، ۱۲۰ و...). هم در این قسمت و هم در مثال پیشین، ارزش تجربی واژگان^۱ در قالب تضادها، ترادفها و استعاره‌ها و ارزش تجربی ساختار نحوی در قالب فعل‌های مجهول و استفاده از جملات خبری و تکرار برای تأکید مفهوم و اندیشه به کار گرفته شده است.

نویسنده در انتخاب شعارها و خواسته‌های تظاهرکنندگان نیز واژه‌گزینی و ساختار نحوی مناسبی را انتخاب کرده که در حقیقت همان نگاه و فکر خود اوست؛ از اولین خواسته‌های تظاهرکنندگان تغییر قانون و باطل کردن انتخابات است؛ «غیّر غیر الدستور.. قبل ما نکشف

۱. یعنی به لحاظ ایدئولوژیک نویسنده از چه ترفندهایی برای بسط فکر خود استفاده کرده است.

المستور! التصويت باطل باطل... والشباب عاطل عاطل!» (سلماوی، ۲۰۱۲: ۸). از نظرگاه نحوی تأکید وجه غالب شعارهاست که بیانگر فکر نویسنده و تأکید معنای موردنظر است. فعل امری غیّر، کلمات عاطل و باطل به خوبی بیانگر تأکید نویسنده بر خواسته های مردم است. علاوه بر این جناس های ناقص بین کلمات (مستور و دستور، عاطل و باطل) به لحاظ آوایی زمینه را برای تقویت معنا با استفاده از موسیقی بیرونی فراهم می کند. نویسنده گاهی شعارها را به صورت محاوره و با لهجه عامیانه بیان کرده و به نوعی کلمات از نظرگاه رابطه ای با لهجه عامیانه به کار گرفته شده اند؛ «فینک فینک یا بلد؛ ضاع منی عمری و قوت الولد» (همان: ۱۷).

در این جمله نویسنده با تکرار و تأکید به این اشاره می کند که مردم نمی دانند که سرنوشت کشورشان به کجا کشیده و عمرشان در راه تأمین معاش روزمره و قوت غالبی برای ادامه حیات، تباه شده. کلمه ضحی همان ساطع شدن نوری است که در رفتار مردم مصر به وجود آمد تا بر جهل و تاریکی غلبه کند و به عبارتی در سطح توصیف، هم دارای ارزش ایدئولوژیک تجربی، و هم دارای ارزش معنایی است «لأنها ولدت في ساعات الصبح الأخيرة، فكان ميلادها إيذانا باعتلاء شمس الظهر قبة السماء»^(۴) (سلماوی، ۲۰۱۱: ۳۶). نویسنده در این جمله ابتدا دست به چینش واژگانی زده که همه متناسب با فکر اصلی رمان و معنای موردنظر وی یعنی درخشش صبح امید و طلوع دل انگیز خورشید آزادی است؛ بنابراین واژگان (ولدت، صبح، میلاد، ایذان، اعتلاء، شمس الظهر، قبة السماء) همه به نوعی دارای ارزش تجربی هستند و به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات رابطه هم معنایی و هم شمولی وجود دارد که همه بر امید و صبح پیروزی دلالت دارند. به لحاظ ساختاری و نحوی جمله خبری و متشکل از ترکیب های وصفی، اضافی (ساعات الصبح الأخيرة، اعتلاء شمس الظهر) و استعاری (قبة السماء، شمس الظهر) است. ترکیب وصفی - اضافی ساعات پایانی صبح، هم

بیانگر پایان سیاهی‌ها و هم نویدبخش طلوع فجر پیروزی است و اوج گرفتن خورشید ظهر بر بام آسمان نشان از بزرگی و عظمت دارد که نویسنده با این چینش نحوی و استفاده از واژگان با بار معنایی و ایدئولوژیکی بالا آن را بیان کرده است. «قبة السماء» می‌تواند منصوب به نوع خافض باشد که خود به نوعی بیانگر کردن و کنارزدن تیرگی‌ها و برافراشتن بیرق بزرگی‌هاست و کلمات «اعتلاء، شمس، آسمان» این معنا را تقویت می‌کنند. علاوه بر این از نظرگاه نحوی وجه غالب جملات در این رمان به صورت اسمیه است که با فعل ناقصه کان منسوخ شده و این امر بیانگر ثبوت و پایداری معنای مورد نظر نویسنده در دوره زمانی خاص است.

۲-۵. اشرف الزینی، سیاست، جامعه مدنی، دموکراسی، فساد سیاسی، استبداد، فقر

یکی از سؤالاتی که فرکلاف در سطح توصیف مطرح می‌کند، این است که ببینیم در متن از چه ضمیری استفاده شده است. تقابل بین ضحی و اشرف نمادی از تقابل حکومت و مردم است که در ابتدا ضمایر مختلف و به صورت من و تو است و علی‌رغم اینکه ضحی خود را از دنیای سیاست دور می‌بیند ولی به صدق ادعای اشرف و سایر مخالفان هم شک دارد: «اردت أن أعرف إن كان أقطاب المعارضة كما يسموهم يتسمون بالصدق أم إنهم جميعا كاذبون»^(۵) (سلمای، ۲۰۱۲: ۲۸). در ابتدا ضمایر به شکل من و تو است ولی در پایان تبدیل به ما می‌شود: «وما هي يا ترى تلك الأهداف التي تعمل من أجلها... قال دون أن يفقد روحه البشوشة: «أنا أتطلع إلى ارساء بعض المبادئ التي بدونها لا تكون هناك ديمقراطية ولا حكم للشعب...»^(۶) (سلمای، ۲۰۱۲: ۲۹). نویسنده در این گفت‌وگو چند نمونه از مشکلات حکومت از جمله نبود دموکراسی را برمی‌شمارد. حضور مردم در راهپیمایی‌ها جنبه سیاسی، تاریخی و اجتماعی دارد؛ از نظر سیاسی پایان دادن به استبداد و از نظر تاریخی رسیدن به شکوه و عظمت گذشته و از نظر اجتماعی رسیدن به حقوق اولیه خود، خواسته مردم است (سلمای، ۲۰۱۲: ۱۳۴). به‌طور کلی واژه‌ها بیانگر ایدئولوژی و فکر نویسنده هستند و علت ذکر این دسته از واژگان در کنار هم، وجود رابطه معنایی، هم‌نشینی و ایدئولوژیکی در بین آنهاست.

۳-۵. پروانه، سلوی، رنگ، عشق، هویت

در این رمان نویسنده کار خود را با عنوان *اجنحة الفراشة* آغاز می‌کند. عنوان، مظهری معنایی و فعال از مظاهر متن ادبی است و کلیدی است که پنهانی‌های نهفته در متن ادبی را باز می‌کند (ذکریا القاضی، ۲۰۰۷: ۸۳). از عنوان به عقل ظاهر در جسد متن نام می‌برند (صابر عبید، ۲۰۰۷: ۲۰؛ یعقوب، ۲۰۰۴: ۱۲۶). بال‌های پروانه نمادی از پرواز، آزادگی، و حرکت به سوی نامتناهی است که نویسنده از همان آغاز به این مهم اشاره می‌کند و روند داستان، موضوع آن و حوادثی که در داستان رقم می‌خورد بر این امر صحنه می‌نهد.

پروانه نمادی از عشق، پاکی، لطافت و مظهر مهربانی است. نویسنده با ایجاد رابطه هم‌نشینی بین پروانه و یکی از شخصیت‌ها (سلوی) آن دو را نمادی از عشق، پاکی، آرام‌بخشی و نمودی از تسلی خاطر به شمار آورده:

«کانت سلوی العلیمی هی مصدر الحنون الذي يهون على أيمن حياته الخالية تماما من أي

عطفٍ وحنان کانت ترتدي «بلوفر» لونه في زرقاء السماء الصافية وقد ارتفعت عليه فراشات

بيضاء صغيرة» (سلماوی، ۲۰۱۲: ۴۵).

در این مثال مجموع کلمات (سلوی، حنون، عطف، رزقه، السماء الصافية، فراشات بیضاء صغيرة) همه به نوعی هم‌معنا هستند و شمول معنایی دارند؛ معانی این کلمات به هم مرتبط و در یک دایره معنایی قرار می‌گیرند، سلوی و عطف و حنان بر پاکی و مهربانی و آسمان صاف آبی نیز تعبیر دیگری از پاکی است و دو کلمه پروانه و کلمه کوچک (صغيرة) خود نیز مظهری از مظاهر پاکی و بی‌آلایشی است که نویسنده با به‌کارگیری مجموع این واژگان در پی القای فکر خود است و مانند سایر جملات در اینجا نیز ساختار نحوی به صورت جمله اسمیه است که این امر خود بیانگر ثبوت معانی موردنظر در کلمات و به تبع آن تثبیت فکر موردنظر نویسنده است.

رنگ سفید نماد پاکی است و ایمن، سلوی را پروانه سفید می‌نامد؛ برای اینکه پروانه سفید نماد پاکی، عفت و خلوص و حقیقت مطلق است: «إنما فراشة البيضاء». «ولماذا البيضاء؟» قال: «لأن الفراشة البيضاء رمز البراءة والطهر والنقاء. هي الحقيقة المطلقة التي لا تتلون»^(۷) (سلمانوی، ۲۰۱۲: ۴۴۶). در این قسمت نیز نویسنده مانند مثال پیش با گرد هم آوردن مجموعه‌ای از واژگان هم‌معنا و یا دارای شمول معنایی، فکر خود که همان پاکی و خلوص شخصیت‌های انقلابی است را به تصویر کشیده و با بیانی تشبیهی به صورت تشبیه بلیغ تعبیر خود را زیبا و رسا نموده‌است.

پروانه نمادی از تغییر و تحول و تولد دوباره است؛ نمادی از تحول و خروج از زندان پيله به سوی رهایی. پروانه چندین زندگی دارد (زندگی داخل پيله و تولد دوباره او بعد از آن) و این همان معنی‌ای است که نویسنده آن را دنبال می‌کند (سلمانوی، ۲۰۱۲: ۵۴). بعد از اینکه ضحی کنانی در نمایشگاه شرکت نکرد، دکتر اشرف علت این چرخش و تحول کامل را جویا می‌شود و او این‌گونه پاسخ می‌دهد: «هو التحول من طور الدودة إلى الفراشة ذات الأجنحة» (همان: ۱۰۴-۱۰۲). بر اساس نظریه لورنز حرکت بال‌های پروانه در یک نقطه از جهان می‌تواند بر تغییرات آب‌وهوایی در سایر نقاط جهان تأثیر بگذارد (همان: ۱۱۴-۱۱۳). منظور نویسنده این است که همان‌گونه که پروانه با این حجم و قدرت بر جهان تأثیر می‌گذارد، طبیعتاً قدرت مردم و حرکت آنها وقتی در کنار هم قرار گیرند، وصف‌ناپذیر خواهد بود.

۴-۵. مادر، وطن، مصر، هویت

یکی از مهم‌ترین واژگان در بحث انقلاب، بحث میهن و وطن است که در بسیاری از فرهنگ‌ها از آن تعبیر به مادر می‌شود. مادر یکی از ارکان اصلی هویت‌یابی هر فردی است و در عرصه بین‌المللی و عمومی، وطن با هویت و جنسیت هر فردی برابری می‌کند. گویا مصر به عنوان مادر و هویت مردمانش دچار نوعی سرگشتگی و بحران شده که نویسنده در این داستان از زبان شخصیت‌ها آن را بیان می‌کند: «فكما أن الوطن هو الأم، فإن الأم أيضا هي الوطن، والإنسان الذي لا يعرف له أمًا لا يعرف له وطنًا. هو إنسان بلا أصل.. بلا جذور.. بلا

هویة» (سلماوی، ۲۰۱۲: ۱۶). این جملات به خوبی ارتباط معنایی و هم‌نشینی بین واژگان و مقصود نویسنده را به ما نشان می‌دهد. نویسنده در این مقطع ارتباط بین مادر و وطن را در قالب کلمات مترادف و هم‌معنا بیان می‌کند و معنای آن را با کلمات (اصل، جذور، هویت) تأکید می‌کند که این امر همان وظیفه ایدئولوژیک واژگان را می‌رساند. ساختار جمله متشکل از نوعی معاکسه به همراه تکرار برای تأکید مضمون و معناست. در قسمت اول (فکما أن الوطن هو الأم، فإن الأم أيضا هي الوطن) نویسنده با برعکس کردن جمله اول درحقیقت بر مفهوم آن تأکید کرده و هر دو جمله را در یک معنا به کار برده‌است و در ادامه با آمدن جملات بعدی بر این مفهوم بیشتر تأکید شده‌است. استفاده از جملات کوتاه با حذف مبتدا نشانگر اهمیت خبر است. نویسنده می‌خواهد سرنوشت کسی که بدون وطن است را به تصویر بکشد؛ برای همین در قالب جملات کوتاه با ساختاری موزون که به لحاظ موسیقایی دارای ریتم یکسانی هستند و به صورت کوتاه پشت سر هم آمده‌اند، مفهوم را بیان می‌کند و علاوه بر تأکید مفهوم به لحاظ اسمیه بودن جمله، با تکرار آنها به صورت ریتمیک و موزون این مهم را بیان کرده‌است. با توجه به این درمی‌یابیم که نخستین نقش زبان بیان فکر و اندیشه‌ای است که در یک موضوع وجود دارد و ساخت زبان، از راه تعدیل‌های مناسب آن، برای منظورها و مقاصد گوناگون و برحسب همین نقش مشخص می‌شود (محمدرضایی، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

ایمن حمزاوی بعد از اینکه مطلع می‌شود مادر حقیقی‌اش از او دور شده و نامادری‌اش به عنوان مادر به او تحمیل شده، به جست‌وجوی مادر می‌پردازد (همان). نامادری تعبیری کنایی و استعاری از حکومت غیرصالح و فاسد است. با توجه به کاربرد اندیشگانی واژگان، ایمن به سوی مادرش روانه است: «إنا ذاهب إلى أمی» (همان: ۹۳)، ضحی از یک سو منبع الهام خود یعنی پروانه‌های مصری را می‌یابد: «وجدت مصدر الهاماتی» (همان: ۶۰) حسن، اشرف و سایر تظاهرکنندگان نیز با مردم هم‌نظر و هم‌رأی و دنبال هویت، مادر، وطن و مصر واقعی خود هستند (همان: ۹۱، ۹۶-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۷-۱۱۰-۱۲۹-۱۳۴-۱۳۵-۱۴۶-۱۴۸).

۵-۵. زن، جنسیت

یکی دیگر از تم‌های واژگانی این رمان توجه به جنس مؤنث، زن و بحث جنسیت است. *اجنحة الفراشة* که عنوان رمان است نیز خود به گونه‌ای بیانگر توجه نویسنده به جنس مؤنث و نگاه ایدئولوژیک به این واژه و ترکیب‌های معنایی آن است. قراردادن یک زن و مجموعه‌ای از زنان به عنوان شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار بر حوادث رمان (ضحی، مشیره، سلوی، هاله)، تعبیر از «أم: مادر» به عنوان وطن، هویت و سرزمین همه نشان‌دهنده میزان توجه نویسنده به این مسئله است که در قسمت پیشین تحلیل آن گذشت:

«فكما أن الوطن هو الأم، فإن الأم أيضا هي الوطن، والإنسان الذي لا يعرف له أمًا لا يعرف

له وطنًا. هو إنسان بلا أصل.. بلا جـور.. بلا هوية» (سلماوی، ۲۰۱۲: ۱۶).

یکی از مشکلاتی که نویسنده در مورد جنسیت زن در این رمان مطرح می‌کند، مشکلات جنسی بین زن و مرد است. شوهر ضحی دارای مشکل جنسی است ولی ضحی به دو دلیل نمی‌تواند این مشکل را مطرح کند؛ یکی اینکه جامعه مردسالار چنین زنانی را غیرعقیم و شهوانی می‌داند و دیگر اینکه وی در خانواده‌ای زندگی می‌کند که طلاق نه تنها مغبوض‌ترین حلال است، بلکه به هیچ وجه نباید از آن حرفی زد چون شأن و جایگاه اجتماعی خانواده چنین اجازه‌ای نمی‌دهد:

«أما أن ما يعاني الزوج القذف المبكر فإن المجتمع الذكوري الذي نعیش فيه سينظر للمرأة التي

تتدمر من ذلك الوضع على أنها شهوانية غير عفيفة... ستقول لها والدتها أن الطلاق أبغض

الحلال...» (همان: ۱۱۵-۱۱۷-۱۱۹).

مسئله دیگری که نویسنده در اینجا مطرح می‌کند، بهره‌گیری سیاسی از موضوع ازدواج و طلاق است. مدحت برای اینکه در انتخابات مشکلی برایش پیش نیاید و شهرتش لکه‌دار نشود، راضی به طلاق دادن ضحی نمی‌شود و انتخابات را بهانه می‌کند:

«كان له فقط طلب وحيد وهو ألا يتم الطلاق الآن لأن البلاد تستعد للانتخابات العامة وهو

حد اهم ترشحي الحزب، ومثل هذا الطلاق سيعطي فرصة لصحف المعارضة لاستغلال

الموضوع ضده واختلاق مايشاعون من أكاذيب»^(۱). (سلماوی، ۲۰۱۲: ۱۳۱).

به جز موارد مذکور، زن نمادی از هویت، وطن، و عشق و علاقه است و این موارد بیان‌کننده فکر و ایدئولوژی نویسنده درباره انگیزه‌های حزب حاکم و سودجویی و فرصت‌طلبی آن از هر چیزی حتی زن و خانواده است.

۶. اجنحة الفراشة در سطح تفسیر

در این بخش زمینه مشترک بافت بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و عنصر مشترک آن با گفتمان جاری در رمان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اولین فلش‌بک نویسنده به گذشته اشرف و خانواده اوست؛ مادرش دختر یکی از مبارزان انقلاب ۱۹۱۹ بود که علیه ظلم به پا خاستند و با دولت عثمانی مبارزه کردند و در تظاهرات مشهوری نماد قدرت حکومت عثمانی یعنی یشمک را خلع کردند. مادرش به او عشق به وطن و کار به خاطر مردم را آموخت و او همین را آویزه گوش خود قرار داد. سپس وارد دانشگاه شد، رهبر مخالفان در زمان حکومت انور سادات شد، و در تشکلهای مدنی شرکت کرد و در کنار درس به امور سیاسی و اجتماعی هم توجه داشت (سلماوی، ۲۰۱۲: ۳۴).

رمان برای ایجاد تغییر در جامعه است. موقعیت متن ایجاب می‌کند که به گونه‌ای زمینه برای مشارکت فراهم آید. نویسنده از بافت بالا برای تغییر موقعیت کنونی به خوبی استفاده کرده و ضحی را در تقابل با پسر زنی قرار می‌دهد که فرزند یک انقلابی است و مادرش او را با عشق به وطن بزرگ کرده و آوردن اسم این زن همان تأثیری است که نویسنده می‌خواهد بر مشارک در موقعیت بگذارد. این تأثیر همانی است که فرکلاف در سطح تفسیر گفتمان آن را به واکنش مشارکین به بافت موقعیت ارتباط می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۴-۲۱۵).

مرحله دوم ایجاد رابطه بینامتنی با بافت موقعیت، بحث هویت‌یابی طرح‌های ضحی است. اشرف به عنوان یک فعال سیاسی وقتی از ضحی در مورد طراحی هایش می‌پرسد که آیا هویتی مصری دارند یا نه، ضحی در مرحله اول واکنشش غیرجدی است ولی بعداً متوجه

منظور اشرف می‌شود که منظورش از داشتن هویت مصری چیست (همان: ۵۸). در اینجا نویسنده فرهنگ و تمدن گذشته مصر را به عنوان سرخ به ضحی معرفی می‌کند. ضحی کتاب پروانه‌های مصری را می‌خواند و به انواعی از بهترین پروانه‌های مصری دست می‌یابد (همان: ۵۹). درحقیقت هویت گذشته خود را بازمی‌یابد و وقتی متوجه می‌شود که طرح‌هایش هویت مصری ندارد، از شرکت در نمایشگاه خودداری می‌کند (همان: ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۴).

علاوه بر این بحث هویت در طرح (که مختص ضحی است) در جای دیگری نیز مطرح می‌شود. «توجا» نوعی طرح رومانی است که بر همه طرح‌ها تأثیر گذشته ولی از طرح مصری بسیار تأثیر پذیرفته و ضحی این مسئله را در بازدید خود از موزه‌ای در رومانی و در گفت‌وگوی خود با یکی از دوستانش متوجه می‌شود (همان: ۸۷). دوست ضحی از وی می‌پرسد که چرا از طرح‌های مصری قدیم الهام نمی‌گیرد که جهان را شگفت‌زده کرده و در مقابل هر حمله‌ای استقامت ورزیده و جزء جدانشدنی هر پژوهشی در مورد طراحی لباس است (سلاوی، ۲۰۱۲: ۸۷).

نویسنده با استفاده از قضیه حرکت بال‌های پروانه بافت بینامتنی را برای بافت موقعیت به کار می‌گیرد: «إدوارد نورتون لورنز تقول بأن لكل فراشة . مهما صغر حجمها . تأثيراً في الأرصاد في العالم، فإذا رففت فراشة بجناحها في جانب من الكرة الأرضية أثرت في حركة الرياح بشكل ما في جانب الآخر» (سلاوی، ۲۰۱۲: ۱۰۵) در این قسمت نویسنده با تضمین این گفته و با الهام‌گیری از این نظریه در قالب گفته‌های دکتر اشرف و با توجه به بافت و موقعیتی که مشارک در آن قرار دارد از آن جهت اهداف خود استفاده می‌کند و آن هدف هم ایجاد تغییر است (همان: ۱۰۴-۱۰۶). در مراحل پایانی کار نیز برای تشویق همه مردم و برانگیختنشان، آنها را به گذشته می‌برد، به انقلاب ۱۹۱۹، انقلاب ۲۵ ژولای که منجر به استقلال و آزادی مردم شد و به‌طورکلی از نقش مردم در مبارزه با اشغال و فساد و غیر آن صحبت کرد (همان: ۱۳۵). در این رمان نویسنده به زن، هویت زن و کارکرد گذشته و حال آن در جامعه توجه بسیاری کرده‌است. وی نه تنها هویت زن را نسبت به مرد مطرح می‌کند، بلکه برمبنای نگرش خود

نسبت به موقعیت زن، به انسان نیز از دیدی متفاوت و انقلابی نگاه می‌کند و شخصیت زن را نسبت به آنچه در نگرش جامعه مردسالار است، دگرگون می‌کند.

نویسنده در وهله اول زن را به عنوان نمادی از مبارزه، حرکت، قیام و وطن دوستی معرفی می‌کند؛ در جریان دیالوگ‌های بین ضحی و دکتر اشرف وقتی ضحی از بی‌رغبتی نسبت به سیاست و جهان سیاسی و مردم و تظاهرات و... حرف می‌زند، نویسنده شخصیت گذشته زن را به او معرفی می‌کند (سلماوی، ۲۰۱۲: ۳۴). در این قسمت نویسنده به تعریف گذشته زن و بافت بینامتنی آن می‌پردازد و آن این است که زن در فرهنگ گذشته مصر یکی از عوامل تحول و نمادی برای تغییر و مقاومت بوده است. علاوه بر آن زن نماد هویت و وطن: مادر معرفی شده است (همان: ۱۶) و این نشان‌دهنده میزان اهمیت و نگاه نویسنده به زن و شخصیت و جنس آن است.

در زمان حاضر و در عصر انقلاب نگرش‌ها دو گونه است؛ گروهی خانه‌نشین و به کارهایی انحرافی سرگرمند (ضحی قبل از تغییر) و گروهی نیز به عنوان فعال در عرصه دانش و سیاست به مردم خدمت می‌کنند (مشیره سیاسی و استاد دانشگاه، هاله و سلوی دانشجو و تظاهرکننده). در ابتدای امر که بر زندگی ضحی استبداد سیاسی غلبه دارد، ازدواجش اجباری است، از زندگی رضایتی ندارد، در زندان و پیله خود به سر می‌برد و برای فراموش کردن خود به کار طراحی روی می‌آورد (همان: ۳۶، ۳۸). ولی در سیر تحولاتی که در شخصیت، زندگی، منش، هویت و فکرش به وجود می‌آید (تبدیل از پیله به پروانه) (همان: ۱۰۲)، وی جرئت می‌کند هم با خانواده و برادرش طلعت مسئله را در میان بگذارد (همان: ۱۲۰) و هم از لحاظ اجتماعی به مردم بپیوندد و برای همین با آغوش باز گروه دوم زنان یعنی مشیره، هاله و سلوی که فعال سیاسی و تظاهرکننده‌اند، روبه‌رو می‌شود (۱۳۰ به بعد).

۷. «اجنحة الفراشة» در سطح تبیین

سومین و آخرین سطح تحلیل گفتمان، از نظر فرکلاف، سطح تحلیل تبیینی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنشی اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد گفتمان چه تأثیر بازتولیدی در ساختارها می‌گذارد. گفتمان نویسنده گفتمان تغییر و تحول است، گفتمانی است که منجر به هویت‌یابی و استقلال می‌شود. عوامل درونی و بیرونی زیادی در شکل‌گیری این گفتمان و سیر حوادث تأثیر داشته‌است؛ بیکاری مردم، تقلب در انتخابات، عدم توجه به امور مردم، ظلم و ستم، فساد، نبود آزادی‌های فردی و غیر آن از بن‌مایه‌های اصلی شکل‌گیری این گفتمان نزد نویسنده و به تبع آن مردم است؛ مردمی که چون در گذشته با چنین مسائلی روبه‌رو بوده و در مقابل آن سر خم نکردند، در زمان حاضر نیز در مقابل آنها خواهند ایستاد و مبارزه خواهند کرد: «هذا الشعب سيثور من جديد لیسقط حکم حزب الفساد والاستبداد والطغیان»^(۹) (سلماوی، ۲۰۱۲: ۱۳۵).

شرکت در فراهمایی‌های خارجی، نوع نگاه جوامع خارجی به مصر و مردمان آن، هویت گذشته مصر و مردم مصر و ویژگی‌های آنها، نقش فرهنگ و تمدن و هنر در هویت‌یابی و کسب هویت، دگرگونی‌های جوامع دیگر و نقش آنها در سایر جوامع از دیگر گفتمان‌های غالبی است که نویسنده برای تبیین گفته و فکر اصلی خود از آنها استفاده کرده و در شکل‌گیری گفتمان اصلی داستان آنها را دخالت داده‌است. بنا به عقیده فرکلاف سطح تبیین سطحی است که ادامه‌دهنده تفسیر است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۴۵) و در اینجا نیز بنا بر آنچه در سطح تفسیر گفته شد، فکر نویسنده و ارتباطش با جهان خارج از متن و واقعیت‌ها سنجیده می‌شود.

مقابله با سنت و مردسالاری در مورد زن و احترام به حقوق زن یکی دیگر از اصولی است که نویسنده در پی آن است. وی به آزادی عقیده و فکر و جسم و جنس معتقد است. در نظر او باید هر کسی این اختیار را داشته باشد که آزادانه به خواسته‌ها و اهدافش برسد و مسئله جنسیت نیز یکی از این موارد است که در رمان و در قالب گفته‌های بین ضحی و اشرف و ذهن‌خوانی ضحی مطرح می‌شود.

به طور خلاصه در سطح تبیین و با توجه به سه سؤال اصلی مطرح شده از نظر فرکلاف (عوامل اجتماعی، ایدئولوژیک، تأثیرات) در این سطح، عوامل اجتماعی و روابطی که در شکل گیری این ایدئولوژی و گفتمان (یعنی هویت و تغییر) نقش داشتند، عبارتند از: آزادی خواهی، فقر، ظلم، استبداد، فساد و... و به طور کلی نظام سلطه و قدرت. این عوامل منجر به شکل گیری مبارزات شد و این مبارزات بر نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشت، مردم را در کنار هم جمع کرد، آنها با تکیه بر همدیگر برای گفتمانی بر ضد گفتمان حاکم تلاش کردند و این تلاش در شکل یک نظام اجتماعی قدرتمند یعنی تظاهرات به وجود آمد و به فکر و ایدئولوژی مورد نظر یعنی کسب هویت، آزادی و مبارزه با فساد منجر شد و این چکیده سطح تبیین از دید فرکلاف است.

نتیجه گیری

□ در بررسی رمان *اجنحة الفراشة* در مرحله توصیف متن، روشن شد که در این رمان واژگان بار ایدئولوژیک و وجهی نمادین و استعاره‌ی دارند و از نظر هم‌نشینی و شمول معنایی عموماً دارای معانی هم سطح با همدیگر و مفهوم در دایره وسیعی از واژگان هم معنا گسترانیده شده است. اسامی شخصیت‌های داستان بر اساس همین کارکرد ایدئولوژیک انتخاب شده‌اند (ضحی نوری است که به تاریکی‌ها می‌تابد، اشرف رسیدن به قلعه شرافت است، ایمن نماد راستی و صلح، سلوی بیانگر سکون و آرامش و حسن پاکی و پاکیزگی است). در کنار این واژگان، واژگانی متعلق به گفتمان‌های دوگانه در متن داستان نیز قرار گرفته‌اند. برای مثال در گفتمان سلطه به مواردی از قبیل «احتکار اموال مردم، گرفتن اموال مردم و گسترش فقر و فساد، ظلم و ستم، وطن‌فروشی، خیانت و...» برمی‌خوریم و در مقابل آن در گفتمان روشنفکرانه و انقلابی در داستان‌ها مواردی از قبیل «توجه به مردم، قانون‌محوری، امنیت جامعه، آزادی، دفاع از وطن و کشور در مقابل بیگانگان، مذهب» به

عنوان اقلام واژگانی خاص شناخته می‌شوند. از نظر نحوی نیز جملات اکثراً اسمیه و با فعل ناقصه «کان» به کار رفته‌اند تا بر ثبوت معنا و خواسته‌ها تأکید بیشتری شود؛ نویسنده در شعارها برای بار عاطفی و ایجاد رابطه هم‌نشینی در ساختار جملات از زبان عامیانه استفاده کرده و ریتم شعارها موزون و از نظر آوایی آهنگین است. علاوه بر این ساخت استعاری و کاربرد نمادگونه کلمات در داستان به خوبی واضح است.

□ در بُعد تفسیر در این داستان، دانش زمینه‌ای متن با گذشته‌های تاریخی و شرایط حاکم بر جوامع امروزی پیوند می‌خورد. نویسنده با بهره‌گیری از بافت بینامتنی و پرورش آن در موقعیت حاضر، از هویت گذشته مصر، تاریخ پربار و عظمت گذشته آن، انقلاب‌ها و مقابله‌اش با ظلم و ستم پیشینیان (استعمار، ناپلئون، دولت عثمانی، انقلاب ۱۹۱۹) و نماد آن «فراشه» استفاده کرده تا جنبه ایدئولوژی مقابله با ظلم و ستم و بی‌هویتی مردم و دعوت به سوی بازیابی هویت را برجسته کند. این موضوع در زمینه‌های مختلف بر لایه‌های پنهان داستان می‌افزاید. نویسنده در مورد سیر تحول شخصیت زن با ایجاد بافتی بینامتنی نسبت به گذشته و مشخص کردن مقام زن در گذشته مصر از یک سو و اهتمام به نقش و جنس مادر به عنوان وطن و کشور از سوی دیگر، مشارکین در متن و به خصوص جنس زن را به عنوان نمادی از مبارزه، تغییر و آزادی‌خواهی معرفی کرده است.

□ در سطح تبیین، عوامل اجتماعی و روابطی که در شکل‌گیری این ایدئولوژی و گفتمان (یعنی هویت و تغییر) نقش داشتند عبارت‌اند از: آزادی‌خواهی، فقر، ظلم، استبداد، فساد، خیانت، وطن‌فروشی، تجاوز و... و به طور عام نظام سلطه و قدرت. این عوامل منجر به شکل‌گیری مبارزات شد و این مبارزات بر نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشت، مردم را در کنار هم جمع کرد، آنها با تکیه بر همدیگر برای گفتمانی بر ضد گفتمان حاکم تلاش کردند و این تلاش در شکل یک نظام اجتماعی قدرتمند یعنی تظاهرات به وجود آمد و به فکر و ایدئولوژی موردنظر یعنی کسب هویت، آزادی و مبارزه با فساد منجر شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبور و مرور در میدان تحریر کاملاً متوقف شده، قلب شهر کاملاً فلج شده، همه خروجی‌های میدان به سمت بیرون بسته شده و ورودی‌ها پر از ماشین‌های شخصی و عمومی است؛ گویی که موتور همه آنها از کار افتاده است...
۲. خودش را در ماشینش مانند یک بازداشتی دید و گویی او در زندانی است که راه خروجی ندارد.
۳. نیروهای امنیتی چون دیواری بلند... مانند دیوار برلین قدیم... و مانند یک مانع فولادی جدید که مصر را از غزه جدا می‌کرد، ایستاده بودند.
۴. برای اینکه او در ساعات پایانی صبح متولد شد و تولدش نویدی بر درخشش خورشید ظهر بر ردای آسمان بود.
۵. می‌خواستم بدانم آیا سرکرده‌های معترضان آن‌گونه که آنها را می‌نامند، صادق‌اند یا همگی دروغ‌گو هستند.
۶. و آن هدف‌هایی که تو دنبالشان هستی چیست؟... بدون از دست دادن چهره خندان گفت: من می‌خواهم اصولی بر جامعه حاکم شود که بدون آنها از دموکراسی و اراده مردم خبری نیست...
۷. او پروانه سفید است؟... چرا پروانه سفید؟ گفت: برای اینکه پروانه سفید نماد پاکی و طهارت و بی‌آلایشی است و حقیقت مطلق است که همیشه ثابت است.
۸. فقط یک درخواست داشت و آن این است که طلاق الآن صورت نگیرد، چون کشور آماده انتخابات است و او یکی از نماینده‌های مهم حزب است و طلاق فرصتی برای روزنامه‌های مخالف است تا با آن علیه او موضع بگیرند و دروغ‌پراکنی کنند.
۹. این ملت دوباره انقلاب خواهند کرد تا حکومت حزب فساد، استبداد و طغیان را برچینند.

کتابنامه

الف) عربی

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، المجلد الاول، قم: ادب الحوزه.
- حنفی، حسن (۱۹۹۸)، تحلیل الخطاب العربی، المؤتمر العلمی الثالث، عمان: جامعہ فیلاڈلفیا.
- زکریا القاضی، عبدالمنعم (۲۰۰۷)، البنية السردية في الرواية، ط. ۱، القاهرة: عين للدراسات والبحوث الانسانية والاجتماعية.
- سلاموی، محمد (۲۰۱۲)، اجنحة الفراشة، ط ۴، القاهرة: الدار المصرية اللبنانية.
- میلز، سارا (۲۰۱۲)، الخطاب، ترجمة و تقديم غریب اسکندر، الطبعة الأولى، لبنان: دارالکتب العلمية.
- یعقوب، ناصر (۲۰۰۴)، اللغة الشعرية و تجلياتها في الرواية العربية، ط. ۱، بیروت: المؤسسة العربية.

ب) فارسی

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی نظری، تهران: سخن.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران: نی.
- فاولر، راجر و دیگران (۱۳۶۹)، زبان‌شناسی و نقد ادبی، مترجمان: مریم خوزان و حسین پاینده، چاپ اول، تهران: نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان: فاطمه شایسته پیران و دیگران، ویراستاران: محمد نبوی و مهران مهاجر، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، مترجم: مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم: حسینعلی نودزی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، ادبیات داستانی، چاپ سوم، تهران: سخن.
- نیستانی، محمود (۱۳۷۹)، تحلیل گفتمان انتقادی در عمل: (تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیلگر)؛ تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

تحليل گفتمان غالب رمان «اجنحة الفراشة» از محمد سلماوی خیریه عچرش، حسن دادخواه و...

یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران: هرمس.

مقالات

آقاگلزاده فردوس و مریم‌سادات غیاثیان (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، سال سوم، شماره اول، پیاپی پنجم.

بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.

رستم‌پور، رقیه و مینا بیگامی (۱۳۹۱)، «تحلیل الخطاب السياسي على المستوى الصرفي في أشعار سمیح القاسم (موازنة بين اشعار قبل حرب ۱۹۶۷ وبعدها)»، مجلة الجمعية العلمية الايرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۲۵، صص ۲۳-۴۵.

محمدرضایی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، «تحليل گفتمان انتقادی لامية العرب»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۱، صص ۱۶۹-۱۹۲.

منابع اینترنتی

<http://www.pendialogue.com/ar/content>

تحليل الخطاب السائد في رواية "أجنحة الفراشة" لمحمد سلماوى

(في ضوء نظرية تحليل الخطاب النقدي لنورمن فيركلاف)

خيرية عجرش^١، حسن دادخواه^٢، صادق سياحي^٣، على عدالتى نسب^{٤*}

١. استاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد چمران

٢. استاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد چمران

٣. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد چمران

٤. طالب الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد چمران

الملخص

إنّ نظرية «تحليل الخطاب النقدي» تعتبر مقارنة جديدة في تحليل الخطاب الذي يعدّ منهجاً من المناهج متعددة التخصصات في العلوم الإنسانية والاجتماعية. تهتم هذه النظرية بانتاج أو تنمية ايدئولوجية خاصة، وتعالج المستويات العالية من الجملة خلال نظرتة العلمية والتطبيقية إلى النصوص. وبما أن النصوص الحديثة وخاصة الرواية تحمل دوراً بارزاً في التغييرات الثقافية والاجتماعية، يعدّ تحليل الخطاب السائد من أهمّ ضروريات الأدب المعاصر. يتبنّى هذا البحث على تحليل الخطاب النقدي في ضوء نظرية نورمان فيركلاف (١٩٤١) التي تتحلّى ببعض الإتجاهات السابقة لتحليل الخطاب نحو آراء فوكو. ففي ضوء نظرية تحليل الخطاب النقدي لفيركلاف، تمت دراسة رواية «أجنحة الفراشة» لمحمد سلماوي في ثلاثة مستويات من وصف، وتفسير، وشرح. تشير بعض النتائج للدراسة إلى أنّ الكاتب في مستوى الوصف استخدم علاقة التضاد، والترادف، والتواصل بين الألفاظ لتبيين فكرته، وفي مستوى التفسير استخدم التناص لتبيين آرائه والتعبير بتطور الشخصية المرأة، وفي مستوى الشرح عبّر عن الخطاب السائد وهو الهوية، والحرية، والوطن، ومدى علاقته بالعوامل النصية والمؤثرات الخارجية في النص.

الكلمات الرئيسية: تحليل الخطاب النقدي؛ فيركلاف؛ مستويات الخطاب؛ رواية «أجنحة الفراشة».